

تأثیر حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر بر روابط دوجانبه ی مکزیک و ایالات متحده

حسام الدین واعظ زاده^۱ - مریم حق روستا^۲ - علی اصغر قره داغی قرقشه^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۸

چکیده

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اولویت‌ها از دستورکار روابط دوجانبه ی
مکزیک و ایالات متحده تغییر کرد و موافقت نامه‌های جدیدی از قبیل اتحاد برای امنیت و
رونق آمریکای شمالی، تفاهم‌نامه‌ی مرزهای هوشمند و...، بین دو کشور به امضا رسید. در
این مقاله مشخص می‌شود که پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر «امنیت» به عنوان مهم-
ترین اولویت، در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده با همسایه جنوبی‌اش قرار
گرفته‌است، هرچند که برای طرف مکزیکی، هم چنان مسائل اقتصادی و مهاجرتی، از
اهمیت بالایی برخوردار بوده است. ایالات متحده، برای بهبود امنیت از دست رفته‌ی خود،
مکزیک را وارد معاهده‌های امنیتی کرد، به عبارتی مکزیکی، مجبور به پذیرش توافق نامه-

۱. استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران. hvaez@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران. mroosta@ut.ac.ir

۳. کارشناس ارشد دانشگاه تهران. gharedaghi1990@ut.ac.ir

های امنیتی شد. پس از حملات تروریستی، اهداف اقتصادی مکزیک، در معاهده‌های دوجانبه با ایالات متحده، تحقق نیافتند و به همین منظور مکزیک علیرغم فشارهای آمریکا، به منظور تحقق اولویت‌های اقتصادی‌اش، متوسل به کشورهای خاورمیانه شد. بنابراین، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، مشخص شد که تنش‌های دیپلماتیک بین دو کشور افزایش یافته است، از جمله ی این تنش‌ها، می‌توان به مخالفت دولت مردان مکزیک با حمله‌ی ایالات متحده به عراق اشاره کرد. روش پژوهشی این مقاله روش تحلیلی است.

واژگان کلیدی: ۱۱ سپتامبر، اتحاد برای امنیت و رونق آمریکای شمالی، تفاهم نامه‌ی مرزی هوشمند، امنیت، مهاجرت، خاورمیانه.

مقدمه

مکزیک و ایالات متحده به عنوان دو شریک در مسائل سیاسی، اقتصادی و امنیتی شناخته می‌شوند. این دو کشور از دیر باز، روابط دوجانبه‌ی مستحکمی با یک دیگر داشته‌اند. آن‌ها به همراه کانادا در قراردادی که در سال ۱۹۹۲ م به نام «نفتا»، یا موافقت نامه‌ی تجارت آزاد آمریکای شمالی^۱ امضاء شد، همکاری اقتصادی - سیاسی خود را افزایش دادند. این همکاری - ها به شدت در حال افزایش بودند ولی با اصابت هواپیماهای ربوده شده به برج‌های دوقلو در نیویورک، دگرگونی‌هایی در اولویت‌های این همکاری دوجانبه، صورت گرفت.

تحقیق پیش‌رو در تلاش برای پاسخ به این پرسش است که «حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چه تأثیر یا تغییر روی کردی، در روابط دوجانبه‌ی مکزیک - ایالات متحده داشته است؟» برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها منابع مستند و گوناگونی از قبیل مدارک منتشر شده در سایت وزارت امور خارجه مکزیک و دفتر ریاست جمهوری ایالات متحده استفاده شده است. در ادامه سه متغیر را مورد بررسی قرار می‌گیرد: امنیت ملی، اقتصاد و

مهاجرت. هم چنین در ارتباط با متغیر های بیان شده سه توافق نامه ی مهم در دستور کار سیاست خارجی دو کشور (آسیان یا اتحاد برای امنیت و رونق آمریکای شمالی^۱، موافقت نامه مرزی هوشمند^۲ و موافقت نامه جامع مهاجرتی^۳) مد نظر قرار می گیرد.

در این مقاله، هم چنین یکی از مهم ترین تنش های دیپلماتیک دو کشور پس از جنگ های سال (۱۸۴۸ - ۱۸۴۶ م) نیز بررسی می شود. در سال ۲۰۰۳ م، مکزیک عضو غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بود و با حمله ی ایالات متحده به عراق مخالفت کرد. این مخالفت برای مدتی روابط دوجانبه ی دیپلماتیک دو کشور را سرد و تاریک کرد که در ادامه مفصل به آن پرداخته می شود. قبل از بررسی این تنش، به تأثیر امنیتی شدن روی کرد ایالات متحده، بر روابط اقتصادی و تجاری مکزیک با خاورمیانه نیز اشاره و در آن بخش مشخص می شود که پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، مکزیک در پی افزایش همکاری های اقتصادی با کشورهای خاورمیانه بوده است.

«وابستگی متقابل»^۴ به عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته شده است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، بر اساس نظریه ی وابستگی متقابل، هر دو کشور با امضا موافقت نامه های دو جانبه، وابستگی متقابل نامتقارن موجود بین خود را بیشتر افزایش دادند. هم چنین، فرضیه ی تحقیق با هر سه متغیر مقاله در ارتباط است و به نظر می رسد که امنیت به عنوان اولویت، در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده و اقتصاد و مهاجرت به عنوان اولویت در دستور کار سیاست خارجی مکزیک، در روابط دو جانبه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، قرار گرفته اند.

حملات ۱۱ سپتامبر، تأثیرات بسیاری بر دستور کار سیاست خارجی دو کشور، تا به امروز گذاشته است. اولویت ها تغییر کرده اند. اهمیت و ویژگی این مقاله، در این است که

1. ASPAN - Alianza para la Seguridad y la Prosperidad para la América del Norte
2. Fronteras Inteligentes
3. Enchilada completa
4. interdependencia

می‌تواند، اولویت‌های سیاست خارجی مکزیک و ایالات متحده، در همکاری‌های دو جانبه شکل گرفته پس از حملات ۱۱ سپتامبر را مشخص کند. شایان ذکر است که در انجام این تحقیق از منابع گوناگون فارسی، انگلیسی و اسپانیولی بهره‌گرفته شده است.

ادبیات تحقیق

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تأثیرگذار بر نوشته‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌های ارائه‌شده به زبان انگلیسی و اسپانیولی بوده است. در زبان اسپانیولی، یکی از مهمترین این نوشته‌ها، کتابی است با عنوان «تأثیرات و پیامدهای ۱۱ سپتامبر، یک چشم‌انداز اخلاقی-سیاسی»^۱. این کتاب به یکی از مهم‌ترین مباحث، یعنی بهره‌گرفتن ایالات متحده از مکزیک، به منظور تأمین امنیت خودش، اشاره‌ای نکرده است. پژوهش حاضر، این موضوع را پوشش می‌دهد. هم‌چنین در مقاله‌ای دیگر، با موضوع «به سوی روابط جدید بین مکزیک-ایالات متحده»^۲، که با نتایج حملات ۱۱ سپتامبر، بر روابط مکزیک-ایالات متحده مرتبط است، به این مهم اشاره می‌کند که پس از حملات ۱۱ سپتامبر، در روابط دو جانبه مکزیک-ایالات متحده، مهاجرت، اهمیت بیشتری نسبت به اقتصاد پیدا کرده است؛ در واقع این گفته اشتباه است، زیرا پس از حملات ۱۱ سپتامبر، اقتصاد و مهاجرت به یک اندازه برای دولت مردان مکزیک، به خصوص «ویسنت فاکس»^۳، دارای اهمیت بود و هر دو به عنوان اولویت، در دستور کار سیاست خارجی مکزیک، قرار داشتند.

در مقاله‌های انگلیسی زبان می‌توان به «داستان دو مرز: مرز مکزیک-ایالات متحده و مرز ایالات متحده-کانادا پس از ۹-۱۱ سپتامبر»^۴ اشاره کرد، که در آن مقاله، مهاجرت از نظر اقتصادی، مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌گیرد و نقش کارگران مکزیک‌ای ساکن در

1. Efectos y Consecuencias del 11-S. Una Perspectiva Ético Político (Alejandro Vélez Salas)

2. Hacia una nueva relación México-Estados Unidos (Zirahuén Villamar)

3. Vicente Fox (2000-2006)

4. ATale of Two Borders: The U.S.-Mexico and U.S.-Canada Lines After 9-11 (Peter Andreas)

ایالات متحده، در اقتصاد آن کشور، بر طبق آمار و ارقام بررسی نمی‌شود. در این تحقیق این موارد بیان می‌شوند.
در زبان فارسی پژوهشی در این باره صورت نگرفته است.

روابط دو کشور تا قبل از حملات ۱۱ سپتامبر

با پیروزی ویسنت فاکس، در انتخابات ریاست جمهوری مکزیک در سال ۲۰۰۰م، این کشور شاهد تحولات عظیمی در روابط خود با ایالات متحده شد، که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

در سال ۲۰۰۰ م، پس از ۷۱ سال، که قدرت در دست «حزب انقلابی نهادی»^۱ با ایدئولوژی مرکزگرا بود، ویسنت فاکس از «حزب اقدام ملی»^۲، با روی کردی محافظه‌گرا، در انتخابات به پیروزی رسید. این پیروزی به کشور مکزیک مشروعیت از دست رفته‌اش را دوباره احدا کرد و باعث تأثیر شگرف این کشور، در مجامع بین‌المللی شد. ویسنت فاکس در سیاست خارجی مکزیک سه هدف عمده را مد نظر داشت؛ یکپارچگی بیشتر با دیگر اعضای نفتا (ایالات متحده و کانادا)، افزایش تعداد کارگران موقت مکزیک در ایالات متحده، و در آخر افزایش حضور مکزیک در مجامع بین‌المللی چند جانبه (Sandoval, 2007: 7-11).

بسیاری از مردم مکزیک بر این عقیده بودند، که دوره ی شش ساله ی ویسنت فاکس، یک دوره ی گذار به دموکراسی است، پیروزی فاکس به کشور مکزیک یک امتیاز «دموکراتیک»^۳ داد که باعث ارتقای ظرفیت و توانایی قدرت مذاکره‌ای مکزیک، در مجامع بین‌المللی شد (Muñoz, 2008: 1-4).

1. Partido Revolucionario Institucional (PRI)
2. Partido Acción Nacional (PAN)
3. Bono democrático

هم چنین نزدیکی ایدئولوژیکی، رئیس جمهور مکزیک و «جورج دبلیو بوش»^۱، بسیاری از مردم را به این باور رهنمون کرده بود که کشور مکزیک یک فرصت ایده‌آل برای پیش برد هدف‌های مشخص خود به دست آورده‌است. این گونه تصور می‌شد که مکزیک می‌تواند یک اولویت در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده، در زمان ریاست جورج دبلیو بوش باشد. البته تا حدودی این گونه بود، سفرهای سران عالی رتبه دو کشور، در همان ماه‌های اولیه ریاست جمهوری به کشورهای یک دیگر شروع شد. مکزیک در اولویت سیاست خارجی بوش قرار داشت. این موضوع، زمانی نمایان شد که طبق سنت، رئیس جمهور تازه انتخاب شده در ایالات متحده، در اولین سفر خارجی خود به کانادا یا بریتانیا سفر می‌کرد، ولی بوش این سنت را شکست و در اولین سفر خود میهمان ویسنت فاکس بود. در دیدار بوش از «گواناخواتو»^۲ در ۱۶ فوریه ۲۰۰۱، او این تفکر که مکزیک اولویت کاخ سفید است را، گسترش و توسعه داد. هم چنین در سپتامبر ۲۰۰۰، فاکس با هدف از بین بردن مرزهای سه کشور (ایالات متحده، مکزیک و کانادا)، در تلاش برای ایجاد یک، «جامعه اقتصادی آمریکای شمالی»^۳، به ایالات متحده سفر کرده بود.

(Rozenta, 2003: 1-4)

نظریه ی وابستگی متقابل^۴ در روی کرد سیاست خارجی دو کشور

به منظور فهم و درک روابط دوجانبه‌ی مکزیک و ایالات متحده، این روابط را بایستی در یک چارچوب نظری مورد ارزیابی قرار داد.

نظریه ی وابستگی متقابل، به نظر می‌رسد بجایترین نظریه، در مورد روابط دوجانبه ی دو کشور مکزیک و ایالات متحده است. این نظریه، در این چارچوب به صورت جامع، در نظر گرفته می‌شود. مواضع مختلفی در رابطه با دلایل وابستگی متقابل

1. George W. Bush

2. Guanajuato

3. Sociedad Económica norteamericana

4. Interdependencia

وجود دارد. اساساً، استدلال‌های استفاده‌شده برای توضیح این نظریه، از عوامل اقتصادی و سیاسی تشکیل شده‌است. به عنوان مثال، «تونی اسمیت»^۱ بر این باور است که «فرایند های اقتصادی، قدرت اصلی تاریخ را تشکیل می‌دهند و در طول قرن‌های اخیر، نظام سرمایه-داری به عنوان پیش‌برنده ی این فرایند های اقتصادی شناخته‌شده‌است. بر این اساس کشورهای وابسته در مقابل این قدرت‌های اقتصادی خارجی، مستقل نیستند» (Smith, 1981: 756-767).

نظریه ی وابستگی متقابل، به ما این کمک را می‌کند که روابط بین یک کشور بزرگ، قوی، ثروتمند و پیشرفته مانند ایالات متحده با یک کشور نسبتاً ضعیف و در حال توسعه مانند مکزیک را بهتر درک کنیم.

در اواخر دهه ۱۹۸۰م. وابستگی متقابل بین دولت‌ها، به وضوح در فرایند های یک پارچه‌سازی بین چند بازی گر به وجود آمد. با زبان ساده‌تر، وابستگی به این معنی است که دولتی به طور قابل توجهی متأثر از قدرت‌های خارجی است. وابستگی متقابل، در تعریفی ساده به معنی «وابستگی دو جانبه» است (Nye, 1988: 22).

با وجود این که در مورد نظریه ی وابستگی متقابل مفاهیم و تعاریف گوناگونی وجود دارد، ولی روابط دو جانبه بین مکزیک و ایالات متحده در چارچوب نظریه ی وابستگی متقابل بهتر فهم می‌شود.

معروف‌ترین تقسیم بندی در این زمینه، وابستگی متقابل را به دو گروه ساده و پیچیده تقسیم می‌کند. وابستگی متقابل ساده به عنوان «وابستگی دو جانبه» توصیف می‌شود. پیروان وابستگی متقابل ساده، بر این باورند که «هر چه تعامل بین طرف‌های درگیر وجود داشته‌باشد، سیاست‌های دو جانبه در پی تحقق هر چه بیشتر مکمل‌های اقتصادی هستند» (Rafael, 1997: 56). این به این معنی است که هر چه بین دو کشور، وابستگی متقابل

1. Tony Smith
2. Dependencia mutua

وجود داشته باشد، مشوق‌ها و انگیزه‌های بیشتری نیز برای همکاری وجود خواهند داشت، هر چند این موضوع را نیز باید در نظر داشت که روابط دو جانبه همیشه متعادل نیستند. «کوهان»^۱ در مورد وابستگی متقابل مکزیک و ایالات متحده، بر این باور است که وابستگی متقابل همیشه با خود هزینه‌هایی به همراه دارد و در بعضی موارد استقلال کشور را محدود می‌کند. او معتقد است که «هیچ چیز این موضوع را نمی‌تواند تضمین کند که در یک وابستگی متقابل هر دو طرف به سودی مساوی خواهند رسید».

(Keohane, 1990: 72)

از سویی دیگر، مفهوم وابستگی متقابل پیچیده، بر این موضوع اشاره دارد که «وابستگی متقابل نایستی نامتقارن باشد. «همین ویژگی‌های نامتقارن منبع قدرت بین دولت‌های درگیر در وابستگی متقابل هستند. اساساً، اگر این نظر که وابستگی متقابل می‌تواند سودهای زیادی را برای هر دو کشور درگیر به وجود آورد را نپذیریم، وابستگی متقابل پیچیده، به این معنا است که به دلیل شرایط نامتقارن، کشور جنوب (مکزیک) بایستی هزینه‌های بیشتری در قبال اقدام کشور شمال (ایالات متحده) بپردازد.

وابستگی متقابل پیچیده، مفاهیمی حیاتی را در رابطه‌ی دو جانبه مکزیک و ایالات متحده مطرح می‌کند. از جمله این مفاهیم در مورد «تعارض»^۲ است. با توجه به گفته «کارلوس ریکو»^۳، دو نمونه وجود دارند که اثرات تعارض را به وجود می‌آورند. اولین نمونه، به این موضوع اشاره دارد که هر چقدر ارتباط بیش از حد در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور وجود داشته باشد، خودش می‌تواند دلیل افزایش اصطکاک در روابط دو کشور در آینده باشد.^۴ دومین نمونه، به این موضوع اشاره می‌کند که مکمل‌های اقتصادی، می‌توانند در آینده دلیلی بر تعارض سیاسی، بین دو کشور باشند.

1. Robert Keohane

2. conflict

3. Carlos Rico

۴. این گفته در روابط بین مکزیک و ایالات متحده عیان است

مفهوم وابستگی متقابل نامتقارن، به ما در درک روابط بین کشورهای بزرگ و کشورهای کوچک در سیاست بین الملل معاصر کمک می‌کند. وابستگی متقابل، نه همیشه متعادل و نه ضرورتاً خطرناک است، در وابستگی متقابل کشوری قدرتمندتر است که در اعمال قدرت کمتر آسیب پذیرتر است (Rico, 1998: 261-268).

طبق گفته کوهان، «وابستگی متقابل برای طرف‌های درگیر هم سود دارد و هم هزینه». نکته اساسی در این است که، کشورهای پیشرفته ترس از هزینه‌ها را نسبت به کشورهای در حال رشد کمتر احساس می‌کنند.

بر اساس گفته‌های بالا، وابستگی متقابل شکل گرفته بین مکزیک و ایالات متحده، از نوع وابستگی متقابل نامتقارن است. شرایط بین دو کشور کاملاً متفاوت است. تفاوت بسیار بزرگی بین اقتصاد، جامعه، سیاست و دیگر ویژگی‌های دو کشور دیده می‌شود.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چه تأثیر یا تغییر روی کردی در روابط دو جانبه مکزیک- ایالات متحده داشته‌است؟

بر طبق اسناد یادشده، روابط بین دو کشور در زمان ریاست جمهوری فاکس و جورج بوش بسیار دوستانه بود. دو کشور اولویت سیاست خارجی یک دیگر بودند، ولی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، باعث تحولات مهمی در روابط این دو کشور دوست شد. این تحولات را در سه متغیر گوناگون بررسی می‌شود؛ امنیت ملی، اقتصاد و مهاجرت.

۱. امنیت ملی

استراتژی همسایه‌ی شمالی مکزیک در دهه ۱۹۹۰م و دهه‌های اولیه قرن ۲۱، بر اساس «جهان‌گرایی»^۱ واقع شده‌است. بازتاب‌های جهان‌گرایی ایالات متحده نه تنها در عرصه‌ی سیاست خارجی بروز کرد بلکه این فرایند را در حوزه‌های گوناگون به ویژه امنیتی، دفاعی

و تجاری می‌توان دید. طبق استراتژی جدید ایالات متحده، این کشور حضوری فعال در نظام‌های امنیتی منطقه‌ای پیدا کرده‌است (متقی، ۱۳۷۸: ۱).

مکزیک علیرغم منطقه‌گرایی در منطقه، تحت تأثیر جهان‌گرایی ایالات متحده نیز قرار گرفت. به نظر می‌رسد که این تأثیر، بیشتر خود را در حوزه‌ی امنیتی نمایان ساخت. در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برج‌های دو قلو در نیویورک و ساختمان «پنتاگون»^۱ در واشنگتن هدف جدی‌ترین حملات تروریستی در تاریخ ایالات متحده قرار گرفتند. این حوادث به ویژه به صورت اساسی روابط دو جانبه مکزیک- ایالات متحده را تغییر داد. از آن زمان به بعد، امنیت ملی ایالات متحده به یکی از بالاترین اولویت‌ها در دستور کار سیاست خارجی این کشور در رابطه با مکزیک تبدیل شد و موضوعاتی دیگر از قبیل اقتصاد، مهاجرت، مواد مخدر و کمبود منابع طبیعی در مرزهای دو کشور (آب) که از اهمیت بالایی برای فاکس برخوردار بودند، در مراتب پایینی دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفتند.

به نحو تناقض‌آمیزی، جنگ علیه تروریسم، اهمیت مکزیک را برای دولت مردان ایالات متحده افزایش داد، زیرا این دو کشور بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. با وجود این که، بر اثر حملات تروریستی تمامیت ارضی و امنیت همسایه‌ی شمالی مکزیک مورد بازی قرار گرفته‌بود، مکزیک راهی به جز این نداشت که سیاست‌های خود را در طول سیاست‌های همسایه‌اش قرار دهد، با این هدف که اولویت اصلی آمریکا یعنی امنیتش تأمین‌شود (Schiavon, 2008: 8-9).

حمایت کامل از آمریکا، روی کرد مکزیک در قبال حملات ۱۱ سپتامبر بود. هرچند که رئیس‌جمهور مکزیک با تأخیر ابراز حمایت خود، از اولویت طرح امنیت ملی ایالات متحده را اعلام کرد^۲ ولی بلافاصله چند روز پس از وقایع تروریستی، سفیر مکزیک در

1. Pentágono

۲. تأخیر در ابراز حمایت ویسنت فاکس از طرح امنیت ملی ایالات متحده خود دلیلی بر نارضایتی اش از این طرح بود.

سازمان ملل متحد، «خورخه ادواردو نوارته»^۱ این حملات را محکوم کرد و از خطرناک بودن این حملات سخن گفت. این سخنان نشان‌دهنده ی حمایت بی‌چون و چرای دولت مکزیک از همسایه شمالی خود بود (Curizo, 2014: 1-2).

پس از حملات تروریستی، مکزیک نیز از ترس این حملات تمهیداتی را در دستور کار خود قرار داد، از جمله فوراً یک طرح نظامی برای محافظت از سکوهای نفتی و تأسیسات استراتژیک این کشور به اجرا در آمد، هم‌چنین در تبادل سریع اطلاعات در مورد انتقالات هوایی نیز تمهیداتی به کار گرفته شد. به صورت غیر رسمی رد و بدل کردن اطلاعات مسافران دو کشور به اوج خود رسید، در انتقال این اطلاعات «دایره ی تحقیقات فدرال»^۲، نقشی اساسی را ایفا کرد. برای مثال یکی از همکاری‌های مهمی که دولت مکزیک، با دایره ی تحقیقات فدرال ایالات متحده انجام داد، این بود که پرسنل امنیتی فرودگاه‌های مرزی زیر نظر این سازمان آموزش می‌دیدند. در حقیقت دایره ی تحقیقات فدرال برای جلوگیری از دیگر حملات احتمالی تروریستی در خاک خودش این آموزش‌ها را به پرسنل فرودگاه‌های مرزی می‌داد. بر اساس همین شرایط دو کشور موافقت‌نامه‌های «امنیتی» امضا کردند که در ادامه به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. موافقت‌نامه مرزهای هوشمند

در نتیجه ی حملات ۱۱ سپتامبر، همسایگان ایالات متحده، مکزیک و «کانادا»^۳، در پی ایجاد یک جامعه مرزی هوشمند با این قدرت جهانی بودند. مکزیک، با سعی بر این که تضمینی به همسایه‌اش بدهد که هم‌چنان متعهد به امنیت مرزی و جنگ علیه تروریسم است، خواهان این بود که هم‌چنان ایالات متحده مرزهای جنوبی‌اش را به منظور تجارت

1. Jorge Eduardo Navarrete
2. FBI

۳. بیشتر تأکید روی مکزیک است.

با مکزیک باز بگذارد. شایسته‌ی ذکر است که مکزیک در این دوران زیر فشار بی‌سابقه‌ای از جانب ایالات متحده برای ارتقاء سطح امنیت همسایه‌اش قرار گرفته‌بود. مقامات مکزیکی نسبت به همتایان کانادایی خود، تمایل کمتری نسبت به توافق نامه‌های مرزی نشان می‌دادند. به عنوان مثال، در یک سخنرانی پس از ۱۱ سپتامبر، وزیر خارجه وقت مکزیک، «خورخه کاستانیدا»^۱ ذکر کرد؛ «دولت مکزیک بیشتر مایل به یک انجمن آمریکایی با رویکردی اقتصادی است که تا آن جا که ممکن است از ایده‌های امنیتی نیز حمایت کند.» با وجود همه‌ی این دل‌سردی‌ها، بالاخره توافق نامه مرزهای هوشمند بین مکزیک و ایالات متحده در ماه مارس ۲۰۰۲، به امضا رسید.

(Manaut, 2008: 11)

این توافق نامه، از سه رکن اصلی تشکیل شد: «زیر ساخت های امنیتی»^۲، «مهاجرت امن افراد»^۳ و در «جریان داشتن امن کالاها در مرزها»^۴. در خطوط زیر به توضیح زیر ساخت های امنیتی، به دلیل ارتباط آن با موضوع «امنیت» پرداخته می‌شود. (al, 2006: 20)

زیر ساخت های امنیتی، به معنی برنامه‌ریزی بلند مدت با هدف تضمین زیر بناهای فنی و فیزیکی و هم چنین افزایش ترافیک فرا مرزی، تشخیص اولویت‌ها، تشخیص طرح-های اولویت دار در زیر ساخت‌ها به منظور جلوگیری از ازدحام بیش از حد جمعیت، ارزیابی آسیب‌پذیری زیر بناهای فرا مرزی مانند شبکه‌های ارتباطی و شبکه‌های حمل و نقل با هدف تدبیر اقدامات امنیتی مناسب، افزایش همکاری فرا مرزی در همه سطوح دولت در گذرگاه‌ها و مراکز عبور، مکانیسم تأمین مالی مشترک با هدف گسترش زیر ساخت‌ها، است (Ibid:21).

1. Jorge Castañeda
2. infraestructura de seguridad
3. flujo seguro de personas
4. flujo seguro de bienes

ب. اتحاد برای امنیت و رونق آمریکای شمالی (آسپان)

همان گونه که مشهود است پس از حملات ۱۱ سپتامبر، امنیت به اصلی‌ترین اولویت ایالات متحده تبدیل شد. بوش، به پیشنهاد همتای مکزیکی خود، ویسنت فاکس، طرحی را به نام آسپان به پیش برد. دولت مکزیکی به این طرح از نظر اقتصادی اهمیت می‌داد ولی دولت بوش این معاهده را به دید معاهده‌ای امنیتی می‌نگریست، هرچند که در عمل ایالات متحده سودی گزاف اقتصادی از این معاهده برد. در واقع آمریکاییان، به بهانه ی امنیت از زیاده خواهی‌های اقتصادی مکزیکی سود زیادی به دست آوردند. در بخش نخست، این معاهده از نظر امنیتی و در بخشی دیگر ابعاد اقتصادی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روابط دو جانبه بین مکزیکی و ایالات متحده، یکی از پویاترین روابط برقرار شده بین دو کشور در عرصه ی جهانی است. این روابط رو به افزایش دو جانبه و نزدیکی جغرافیایی به این وابستگی متقابل به شدت «نامتقارن»^۱ عمق بخشیده است. چنین شرایطی منجر به این شده است که اگر هر طرفی به صورت یک جانبه عمل کند، ملزم به پرداخت هزینه زیادی است.

یکپارچگی‌های منطقه‌ای در آمریکای شمالی بین مکزیکی، ایالات متحده و کانادا با قرارداد نفتا و مرزهای هوشمند به پایان نرسید. این دو کشور، به همراه کانادا به ویژه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، در قراردادی با هدف افزایش حمایت از منطقه و جنگ علیه تروریسم در ماه مارس ۲۰۰۵ قراردادی با نام اتحاد برای امنیت و رونق آمریکای شمالی امضا کردند (Secretary, 2005).

آسپان، نه تنها فاقد ماهیتی حقوقی بلکه فاقد مفهومی اقتصادی و ژئوپولیتیکی است. علیرغم این که نفتا با یک چشم انداز اقتصادی تشکیل ولی آسپان با روی کردی ژئوپولیتیک ترسیم شد. علاوه بر نکات پیش گفته نفتا با کنترل قوه ی مقننه به امضا رسید،

ولی اسپان با هیچ کشمکش یا مناظره در داخل کشورها مواجه‌شد و به عنوان یک یکپارچه‌سازی استراتژیک شناخته می‌شد و بیشتر به یکپارچه‌سازی استراتژیک شدت بخشید تا استراتژی اقتصادی (García, 2006: 27-29).

ایجاد اسپان، دلیل بر نیاز این سه کشور به بهبود بخشیدن روابط سه جانبه و رابطه با دیگر کشورها، مواجه شدن با چالش‌های جدید جامعه بین‌المللی در همه سطوح و تعهد به همکاری به منظور حل مشکلات با حداقل هزینه بود.

اهداف اتحاد برای امنیت و رونق آمریکای شمالی

هدف این اتحاد جدید، برای ترویج رونق در کشورهای عضو در سطوح امنیتی، تجاری، اجتماعی و اقتصادی^۱ است که با این وجود اگر هر کدام از کشورهای مکزیک، ایالات متحده و کانادا پیشرفت‌هایی داشته‌باشند، این پیشرفت‌ها در کل منطقه منعکس می‌شوند. ولی هدف اصلی ایجاد این معاهده از نظر ایالات متحده ایجاد و حفظ امنیت در منطقه بود. وقتی که از مذاکرات حرف به میان می‌آید، باید به این نکته توجه شود، که طرف‌های درگیر به دنبال سود بردن و استحکام بخشیدن به حاکمیت خود در این مذاکرات هستند. کشورهای درگیر در مذاکرات بایستی با این فرضیه وارد مذاکرات شوند که «باید منافع خود را تحقق‌بخشند و به خاطر یک لطف یا کمک طرف دیگر منافع آن طرف را تأمین نکنند»^۲. در چنین مذاکرات طاقت‌فرسایی، که یک طرف آن رقیبی سخت، مانند ایالات متحده با کارشناسان مجرب و دوره دیده‌ای است، باید در همان سطح استراتژیک بازی مذاکره‌کرد. برای مکزیک راهی به جز به اشتراک گذاشتن منافع مشترک نیست. مکزیک، به

۱. مکزیک تمرکز بیشتر بر بعد اقتصادی اسپان بود.

۲. در اینجا لطف و کمک به معنی کمک‌های مالی ایالات متحده به مکزیک است.

فکر منافع جداگانه نیست و حتی منافع معمول خود را نیز به صورت منافع مشترک در نظر دارد.

با ایجاد اسپان باور به این بود، که یک پارچه‌سازی منطقه‌ای اندکی بیشتر می‌شود، با تلاش دولت‌های عضو، این توافق نامه به امنیت جوامع کمک می‌کند و گفته شده است که این اتحاد جهشی جدید به سوی نفثا است^۱. از این لحاظ مکزیک با جهانی شدن از طریق منطقه‌گرایی روبه رو شده است و به خاطر همین موضوع دولت مردان مکزیکی به یک همکاری سازمان یافته تر متعهد شده‌اند^۲.

در دستور کار «امنیتی» اسپان، چالش‌های زیر پیشنهاد می‌شوند:

- ۱- پیاده‌سازی استراتژی‌های معمول امنیت مرزی و امنیت زیستی؛
- ۲- بهبود حفاظت از زیرساخت‌های مهم و پیاده‌سازی یک رویکرد مشترک به واکنش‌های اضطراری؛
- ۳- اجرای بهبود ایمنی هوایی و دریایی، مقابله با تهدیدات فرامرزی و بهبود مشارکت در زمینه اطلاعاتی (SRE, 2005).

سه مورد ذکر شده نشان‌دهنده اهمیت موضوع «امنیت» در قرارداد اسپان برای ایالات متحده است. زمانی که دستور کار امنیتی اسپان بررسی می‌شود، این نکته نمایان است که اعضای این اتحاد اقداماتی از نظیر، محافظت در برابر تهدیدات خارجی و واکنش به تهدیدات در منطقه آمریکای شمالی اتخاذ می‌کنند. در واقع می‌توان گفت، که ایالات متحده، مکزیک را -که بیشتر به مسائل اقتصادی و اجتماعی اهمیت می‌داد- به دلیل تضمین امنیت و رسیدن به منافع خودش وارد این موافقت نامه کرده است.

اما این قرارداد از نظر حقوقی، مشکلاتی را به خود می‌بیند. قراردادهایی مانند اسپان که چارچوبی حقوقی برای خود متصور نیستند، برای پیشرفت نیاز به چارچوب حقوقی

۱. دولت مکزیک بیشتر بر این باور بود.

مشخصی دارند. اتحاد برای امنیت و رونق آمریکای شمالی به دلیل این که یک «توافق نامه-اجرایی» است نیازی به تصویب مجلس سنا کشورهای عضو را ندارد.

در مکزیک، مذاکرات و امضا اسپان را رئیس جمهور این کشور، و سنت فاکس به پیش‌برد و سپس برای استقرار و تشکیل گروه‌های کار و پیگیری وظایف گروه‌ها، این توافق نامه را به مجلس سنا کشور ارجاع داد. مجلس سنا مکزیک روی این طرح از قدرت مانور زیادی برخوردار نبود و معمولاً بررسی‌هایی در سنا مورد تصویب قرار می‌گرفت که بر طبق آن از قوه مجریه فدرال اطلاعاتی در مورد موافقت نامه‌های امضا شده در چهارچوب اسپان خواسته می‌شد.

فقدان یک محدوده ی حقوقی مشخص باعث شکل‌گیری تناقضاتی شده‌است. به عنوان مثال، بند ۸ قراردادهای بین‌المللی به این موضوع اشاره دارد که قوه مجریه فدرال به عنوان تنها مسئول مذاکرات است، این در حالی است که بند ۴ به «دادستانی کل»^۲، این حق را داده که در مذاکرات شرکت کند (Videoteca Jurídica Virtual) که به این صورت بند ۸ به کلی نقض می‌شود. هم چنین بر طبق بند ۱۲، سنا می‌تواند مذاکرات را دنبال کند و نظر و پیشنهادش را به وزارت امور خارجه بدهد، ولی هیچ وقت به سنا حق شرکت در مذاکره معاهده‌ها داده‌نشده^۳.

طبق نکات بالا، این لایحه به صورت عمدی، و به دور از نظارت صریح سنا، به دست قوه مجریه مکزیک به پیش برده شده‌است. در این جا نوعی کسب و کار جدید شکل گرفته و اسپان نیز در این محدوده می‌گنجد.

1. Acuerdo ejecutivo
2. PGR
3. Ibid

۲. اقتصاد

با شروع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و از سرگیری افزایش تنش، از سوی دولت ایالات متحده شرایطی به وجود آمد که در روابط مکزیک- ایالات متحده باعث ترکیب عنصرهایی جدید با عنصرهای قدیمی شد. در ادامه تأثیر این حملات بر صادرات و واردات دوجانبه مکزیک و ایالات متحده بررسی می‌شود.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، دولت مکزیک، این ترس را داشت که این حملات مواردی چون کاهش بودجه برای بازارهای نوظهور، کاهش تقاضا برای صادرات مکزیک، کاهش جریان صنعت توریسم، امکان کاهش «ارزهای ارسالی»^۱، که ارزشش به ۸ میلیارد دلار می‌رسید^۲ از ایالات متحده به مکزیک و بروز بحران داخلی را باعث شود. (Soriano, 2001: 5-6)

وابستگی اقتصادی مکزیک، به همسایه شمالی‌اش غیرقابل انکار است. کشور ایالات متحده مقصد نزدیک به ۸۰٪ از صادرات مکزیک است. با توجه به تجارت دو جانبه در سال ۱۹۹۳ م. رقم تجاری بین دو کشور به ۸۱ هزار میلیون دلار و در سال ۲۰۰۰ م، این رقم به ۲۴۷ هزار میلیون دلار رسید اما در سال ۲۰۰۱ م، این رقم به ۲۳۲ هزار میلیون دلار کاهش یافت (Flores, 2011: 16-17).

احتمالاً تأثیر اقتصادی بسیار مهمی که حملات ۱۱ سپتامبر بر جای گذاشت، غیرممکن بودن رسیدن به یک اسپان اقتصادی بود. ویسنت فاکس اسپان را «نفتا پلاس»^۳ می‌خواند زیرا وی از طریق این معاهده بیشتر در فکر بهبود اقتصاد بود. در ادامه در مورد این اسم خاص توضیح داده می‌شود.

1. remesas

۲. در ۲۰۰۶ ارزش ارزهای ارسالی به ۲۵ میلیارد دلار رسید.

3. NAFTA-plus

الف. نفتا پلاس

همان طور که گذشت وابستگی متقابل بین ملتهای جهان با فرایند جهانی‌شدن گره خورده‌است. از این رو دولت‌ها برای مقابله با چنین شرایطی با هدف بودن در رقابت‌های تجاری و سود بردن از حمایت و همکاری دیگر کشورها متوسل به ادغام منطقه‌ای شده‌اند.

این یکپارچگی به سود مناطق مختلفی در دنیا است و کشورها هر روز با نیازی بیشتر به این یکپارچگی واکنش نشان می‌دهند. این گونه یکپارچگی‌ها را می‌توان در سراسر دنیا دید؛ در آمریکای لاتین، بازار مشترک آمریکای مرکزی^۱، در آسیا، انجمن کشورهای آسیای جنوب شرقی^۲، در اروپا و اتحادیه اروپا، در آفریقا، در جامعه اقتصادی و پولی آفریقای مرکزی و در آمریکای شمالی، و در قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی.

رؤسای جمهور مکزیک، ایالات متحده و کانادا از سال ۲۰۰۳ م، بر روی طرحی مشغول به برنامه‌ریزی بودند که برای اولین بار رئیس جمهور آن دوره ی مکزیک، ویسنت فاکس، این طرح را «نفتا پلاس» نامید و در پایان، طرح ذکر شده در سال ۲۰۰۵ م، از طریق «بیانیه ی مشترک واکو»^۳، در تکزاس با عنوان «آسپان» تحقیق‌یافت. همان طور که ذکر شد، از نظر حقوقی، نفتا پلاس یک موافقت نامه اجرایی یا یک قرارداد بین‌المللی نیست، در واقع نفتا پلاس یک «بیانیه سیاسی غیر الزام آور است»^۴ (Orduña, 2010: 7).

در واقع، آمریکای شمالی در منطقه‌ای قرار دارد که قرارداد تجارت آزاد بر روی آن تأثیر گذار بوده است و در تمام اهدافی که این معاهده به دنبال رسیدن به آن بود، اساسی‌ترین هدف، تشکیل یک منطقه تجارت آزاد با کمک کاهش تعرفه‌ها بود البته این نکته قابل قبول است که در شرایط پراگماتیگ این منطقه یکپارچه به رابطه ی نامتقارن وابستگی

1. MERCOSUR

2. ASEAN

3. Declaración conjunta de Waco

4. una declaración política no vinculante

اقتصادی مکزیک به ایالات متحده شدت بخشیده است. حتی خود «کارلوس سالیناس»^۱، نظرات مخالفان را به عنوان نظرات خاص در نظر گرفت و گفت: «آزادی بیش از حد بازارها امتیازاتی را برای برخی افراد خاص به وجود می‌آورد» (Salinas, 2004: 7).

پس از گذشت ۱۱ سال، از اعتبار توافق نامه ی تجارت آزاد آمریکای شمالی مرحله و دوره جدیدی به نام نفتا پلاس برای سه کشور عضو سابق نفتا طرح ریزی شده بود. مقامات این سه کشور به سرعت در شکل دادن به یک فضای جدید سیاسی- اقتصادی به پیش رفتند. نفتا که یک معاهده ی واحد مذاکره شده بین طرف‌های امضا کننده با بررسی قوه ی مقننه ی کشورهای عضو است، تفاوت‌هایی با نفتا پلاس دارد. نفتا پلاس یک چشم انداز نشأت گرفته از نخبگان در مورد آینده این سه کشور است. قرارداد جدید نفتا به خود ایده‌هایی را می‌بیند که در امضای «آیین نامه‌ها»^۲ خود را منعکس می‌کند و به دلیل همین مسأله از بررسی قوه مقننه معاف است.

نخبگان بخش خصوصی سه کشور در معاهده ی نفتا پلاس سود های زیادی برای خود متصور بودند، از قبیل دولت آمریکا و بخش‌های خصوصی آن کشور. بنابراین اشتباه است اگر بگوییم این سه کشور شریک‌هایی همسان و مساوی هستند. امروزه نیز مثل گذشته توجهی به ویژگی‌های نامتقارن بزرگ موجود بین دو کشور مکزیک و ایالات متحده نمی‌شود که این خود نشان‌دهنده از دست رفتن حاکمیت ملی مکزیک است.

در مکزیک با به قدرت رسیدن ویسنت فاکس در سال ۲۰۰۰م، تلاش دولت برای یکپارچگی اقتصادی با شریک شمالی خودش چند برابر شد، به طوری که فاکس خواستار فرا رفتن از معاهده تجارت آزاد آمریکای شمالی شد و در پایان این مکزیک بود که پیشنهاد نفتا پلاس را به دولت ایالات متحده داد. نفتا که در سال ۱۹۹۲م، امضا شد (Administration, 2004)، خود نشان‌دهنده ی دیدگاه واقع‌گرایانه ی فاکس بود. در واقع

1. Carlos Salinas (1988-1994)

2. regulaciones

نفتا شرایط انتقال کالاها، سرویس‌ها و سرمایه‌ها را آسان‌تر کرد ولی به یک مشکل حیاتی مکزیکی توجهی نکرد و آن بیکاری و دستمزد کم کارگران بود. یکی از اهداف ویست فاکس در نفتا پلاس حل مشکل یاد شده بود ولی قرارداد جدید نفتا پلاس تضمینی به بهبود این شرایط به مکزیکی اعطا نمی‌کرد.

ایالات متحده علی‌رغم مسأله‌ی امنیت، در معاهده نفتا «نفت» را موضوع امنیتی برای خود می‌پنداشت (Chandler, 2014). از اوایل شروع توافق نامه نفتا، به ویژه از اوایل تهاجم ایالات متحده به خلیج فارس، همسایگان^۱ این قدرت جهانی به اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان نفت این کشور تبدیل شدند.

از نظر واردات نفت، ایالات متحده، از سختی این امر آگاه بود که نمی‌تواند اراده خود را به منظور کنترل نفت خاورمیانه به این منطقه تحمیل کند، در واقع مفهوم ایجاد یک فضای واحد آمریکایی به همراه همسایگان (مکزیک و کانادا) با هدف تضمین کردن یک جریان نسبتاً ارزان نفت به صورت ناگهانی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی دور از ذهن نبود (Picard, 2005: 1-5).

وقتی استراتژی‌های ایالات متحده را در رسیدن به معاهده‌ی نفتا پلاس از دیدگاه اقتصادی بررسی می‌کنیم این نکته آشکار می‌شود؛ که این قدرت غربی در تلاش است تا با امضای این معاهده با اتحادیه‌ی اروپا و کشورهای آسیایی از قبیل چین و ژاپن رقابت کند و بازاری با بیش از ۸۰۰ میلیون سکنه به وجود آورد. هم چنین نفتا پلاس راهی به منظور نزدیک شدن به «منطقه‌ی تجارت آزاد قاره‌ی آمریکا»^۲ است. در واقع ایالات متحده در قرارداد نفتا پلاس سود زیاد امنیتی- اقتصادی را برای خود متصور است ولی همیشه از اسم خاص اسپان به جای نفتا پلاس استفاده کرد و در ظاهر به آن به دید امنیتی می‌نگریست.

۱. منظور مکزیکی و کانادا است.

با این که دولت مکزیک پیشنهاد معاهده ی نفتا پلاس را داد، این قرارداد برای طرف آمریکایی نیز اهمیت به مراتب زیادی داشت. بر طبق گفته‌های عضو اسبق شورای امنیت ملی ایالات متحده، «رابرت پاستور»^۱ اگر ایالات متحده با مکزیک، در معاهده نفتا پلاس به توافق برسد، آسان تر می‌توان شاهد شکل‌گیری یک منطقه تجارت آزاد قاره ی آمریکا بود زیرا دیگر کشور های آمریکای لاتین به این نتیجه خواهند رسید که تجارت آزاد به این شکل راهی به سوی ترقی است ولی اگر امضای این معاهده به شکست بیانجامد، بعید است که دیگر ایالات متحده بتواند در قسمتی از خاک آمریکای لاتین به موفقیتی دست یابد (Ibid: 7).

برای دولت مداران مکزیک نیز نفتا پلاس اهمیتی بالا داشت. از نظر ویسنت فاکس، نفتا پلاس «پنجره‌ای از فرصت‌های مهم»^۲ برای رسیدن به رابطه‌ای مستحکم‌تر، با دو کشور همسایه شمالی مکزیک بود. وی این گفته‌ها را این چنین بیان کرد:

«معاهده ی تجارت آزاد، ظرفیتی بزرگ از ترویج پیشرفت را نشان داده‌است و این پیشرفت خود را در منطقه ی مرزی کشورهای عضو نمایان ساخته‌است. ایده ی ترویج مفهوم نفتا پلاس به پیشرفت ذکر شده اشاره دارد و نمایان گر افزایش روابط و یکپارچه سازی بین سه کشور عضو است» (Carrizales, 2002).

تا قبل از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، رئیس جمهور مکزیک ساخت و ساز فضای جدید آمریکای شمالی را به سرعت بدون مشورت عمومی و بدون گذار از قوه مقننه شروع کرد. در این معاهده، به حاکمیت ملی و هویت مکزیک ضربه‌های جبران ناپذیری وارد شد. نفتا پلاس جدید، رؤیای مکزیک‌ها، برای داشتن یک کشور مستقل را از بین برد. به طور مشابه در مکزیک برای همیشه رویای «بولیواری»^۳ داشتن یک آمریکای لاتین متحد متشکل از فرهنگ طبیعی مکزیک و دیگر کشور های آمریکای لاتین به یأس تبدیل شد. حقوق

1. Robert Pastor

2. una ventana de oportunidades importantes

3. el sueño bolivarista

مکزیک‌ها، در مورد آینده‌ی کشورشان به بازی گرفته شده‌بود. دولت مکزیک در مقابل قدرتی اروپایی قرار نگرفته‌بود، مکزیک در مقابل قدرتی قرار گرفته‌بود که کمتر به اصل برابری و احترام به قوانین هم زیستی معتقد بود. دولت مکزیک در حالی قصد پذیرش نفتاپلاس را داشت که ایالات‌متحده حاضر نبود بر روی تفاوت‌های اساسی خود با مکزیک وارد مذاکره‌شود.

مکزیک در طرح آسپان (یا از دید آن‌ها نفتاپلاس) به دنبال سه نیاز مهم بود:

- ایجاد اشتغال؛

- سرمایه‌گذاری در کشورش؛

- «امنیت»^۱.

طبق موارد ذکر شده، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، موضوع امنیت در دستور کار دولت ایالات‌متحده بر اقتصاد غالب شد و سه نیاز اقتصادی مهم مکزیک در طرح آسپان با چالش روبه‌رو و تحققش به رؤیا تبدیل شد. در واقع ۱۱ سپتامبر، روزی بود که اولویت‌های اقتصادی دو کشور به اولویت‌های امنیتی تغییر شکل دادند.

تأثیر امنیتی شدن روی کرد ایالات متحده بر روابط اقتصادی و تجاری مکزیک با

خاورمیانه

امنیتی شدن روابط دو جانبه ایالات‌متحده و مکزیک باعث شد که مکزیک برای بهبود شرایط اقتصادی خود علاوه بر ایالات‌متحده به مناطق دیگری از جمله «خاورمیانه»^۲ متوسل شود هر چند که در کشورهایی مانند ایران با محدودیت روبه‌رو بود. میزان حجم بالای تجارت بین مکزیک و کشورهای خاورمیانه نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که اقتصاد اکثر کشورهای خاورمیانه مکمل اقتصاد مکزیک هستند (Duarte, 2008) و به همین دلیل با اولویت قرار دادن «امنیت» از دادن جوانب، ایالات‌متحده در روابط دو جانبه خودش

1. Orduña p.47

2. Oriente Medio

با مکزیک به خواسته‌های اقتصادی اساسی مدنظر خود نرسید و تصمیم به تقویت حضور خود در بازار های مناطق دیگر گرفت.

در سال‌های اخیر، کشور مکزیک در پی تحقق برنامه اقتصادی- سیاسی با نام «نمای مکزیک ۲۰۳۰»^۱ برآمد (Concha, 2012)، برطبق این برنامه، مکزیک به گسترش روابط اقتصادی- سرمایه‌گذاری، تجاری و دیپلماتیک در دیگر مناطق از جمله خاورمیانه متعهد شد.

در منطقه ی خاورمیانه، مکزیک به عنوان کشوری متمایل به حل و فصل مسالمت-آمیز مناقشات شناخته می‌شود^۲ و به همین دلیل این کشور پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به دلیل محبوبیتی که در اغلب کشورهای خاورمیانه به دست‌آورد، برای تحقق مکانیسم‌هایی با هدف ارتقاء همکاری‌های اقتصادی خود با کشورهای این منطقه تلاش فراوانی کرد.^۳

خاورمیانه علیرغم این که یکی از شاهراه‌های مهم تجارت زمینی و دریایی است، ۵۵٪ (Hernández, 2008: 5) از صادرات کل نفت و ۶۶٪ از کل منابع جهان را به خود اختصاص داده‌است. این منابع در کشورهای عربستان سعودی (۲۵٪)، عراق (۱۱٪)، ایران (۸٪)، امارات (۹٪) و کویت (۹٪) قرار دارند.

براساس مشخصه‌های ذکر شده دولت مکزیک، اولویت همکاری را به کشورهای در منطقه خاورمیانه داده‌است که در خاک مکزیک، دارای سفارت خانه هستند. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست.

1. Visión México 2030

۲. پس از مخالفت مکزیک با حمله ی ایالات متحده به عراق، مکزیک با این عنوان شناخته شد. در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود.

3. Plan Nacional de Desarrollo, apartado de Política Exterior, en <http://www.presidencial.gob.mx>.

مکزیک در سال های پس از حملات ۱۱ سپتامبر همکاری‌های اقتصادی خود را با عربستان سعودی افزایش داد. این کشور در اولین سه ماهه سال ۲۰۰۷م با تجارت دو جانبه‌ای به ارزش ۳۸۹ میلیون دلار، اولین شریک تجاری مکزیک، در منطقه بود. (Flores A. L., 2007-2008: 22-23)

ایران نیز در منطقه ی تجاری مکزیک قرار گرفت. این کشور آسیایی در منطقه ی خاورمیانه هفتمین شریک اقتصادی مکزیک است. در اولین سه ماهه ی اول سال ۲۰۰۷م. تجارت دو جانبه بین دو کشور به ۱۵ میلیون دلار رسید. حدود ۴۰٪ از صادرات مکزیک به ایران را الیاف‌های مصنوعی و مدار های الکترونیکی تشکیل می‌دادند و بخش اعظمی از صادرات ایران به مکزیک را پسته و مواد خوراکی دیگر تشکیل می‌دادند^۱. هر چند که مکزیک در سال‌های اخیر علاقه خود را به منظور تجارتي، وسیع تر با جمهوری اسلامی ایران ابراز کرده‌است ولی ایالات‌متحده به دلیل نفوذی که بر دولت مکزیک دارد، مانع از تحقق این امر می‌شود.

بر اساس تحلیل‌های صورت‌گرفته، امنیتی‌شدن روی کرد ایالات‌متحده در قبال مکزیک پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و تحقق نیافتن اولویت‌های اقتصادی مکزیک باعث شد که این کشور آمریکای مرکزی برای ایجاد شغل و جذب سرمایه گذاری در کشورش حضوری پر رنگ‌تر در بازارهای سودآور خاورمیانه داشته‌باشد.

تنش بین مکزیک و ایالات متحده در جنگ عراق

یکی از مهم‌ترین تصمیمات سیاست خارجی دولت ویسنت فاکس داشتن نماینده‌ای در شورای امنیّت سازمان ملل بود، ارگانی که وظیفه‌اش برقراری صلح و امنیّت بین‌المللی است. مکزیک به عنوان عضو غیردائم شورای امنیّت در سال ۲۰۰۳م انتخاب‌شد. بسیاری

1. Ibid p. 26

بر این باور بودند که هزینه‌های پیوستن به این شورا، بیشتر از سودهای آن است (HERNÁNDEZ, 2003).

نزدیکی مکزیکی به ابرقدرتی مانند ایالات متحده باعث تأثیرگذاری این کشور در طرح‌ریزی سیاست خارجی مکزیکی شده است. هم چنین این نزدیکی باعث شکل‌گیری یک «توافق ضمنی»^۱ بین دو کشور شده است که هر طرف می‌تواند با سیاست‌گذاری طرف دیگر در موضوعات مهم و نه اساسی مخالفت کند (Ojeda, 2000: 1-6).

بر اساس اطلاعات یاد شده مناقشات بین دو کشور پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر افزایش یافت. نقطه اختلاف جدی دو کشور در مورد تصمیم حمله ایالات متحده به عراق بود. این اختلافات در زمانی رخ داد که مکزیکی و ایالات متحده هر دو در شورای امنیت صاحب صندلی بودند. دستورکار و اهداف سیاست خارجی مکزیکی تغییر کرد. مکزیکی بلافاصله پس از حملات تروریستی به ایالات متحده، نیروهای نظامی خود را در مرزهای شمالی مستقر کرد و در همان زمان عملیاتی با هدف نظارت بر جریان‌های مهاجرتی آغاز کرد.^۲ در گام دوم، مکزیکی به عنوان عضو غیردائم شورای امنیت سازمان ملل با همراهی شیلی، سوریه و اتحادیه عرب، تلاش زیادی کردند که رژیم «صدام حسین»^۳، اجازه‌ی بازرسی از تأسیسات اتمی عراق را به سازمان بین‌المللی انرژی اتمی بدهد. حتی از لحاظ تصمیم‌گیری در مورد بحران عراق، مکزیکی به اصول قانونی خود پای‌بند بود و حل بحران به صورت مسالمت‌آمیز را به دخالت نظامی ترجیح می‌داد. این روی کرد، موضعی متضاد، با خواست ایالت متحده بود.

از آن جایی که مکزیکی عضوی از شورای امنیت سازمان ملل بود، ایالات متحده، فشار زیادی را بر مکزیکی وارد می‌کرد که این کشور برای حمله به عراق رأی مثبت دهد، ولی رأی مکزیکی «منفی» بود و با حمله‌ی نظامی به عراق مخالفت کرد (Manuel, 2003).

1. acuerdo tácito
2. El Universo (21/09/2001)
3. Saddam Hussein

با شروع حملات نظامی ایالات متحده علیه عراق، بر اساس مسائلی که در سیاست داخلی مکزیک وجود داشت، ویسنت فاکسبه صورت عمومی اعلام کرد؛ که مکزیک رأی مخالف به جنگ با عراق داده‌است. از یک طرف، مکزیک اهداف تهاجم ایالات متحده به عراق را نامشخص ارزیابی می‌کرد و از طرفی دیگر افکار عمومی این کشور مخالف با این جنگ بود. بر طبق اکثر نظر سنجی‌ها بیش از ۷۵٪ مردم مکزیک با همراه شدن کشورشان با ایالات متحده در این جنگ مخالف و بر این عقیده استوار بودند که هزینه‌های همراهی با همسایه شمالی‌شان در جنگ، بسیار بالا خواهد بود و به همین دلایل جنگ را محکوم کردند (Economist, 2003: 33). همراه نشدن با ایالات متحده در جنگ، باعث شکل گرفتن فاصله دیپلماتیک بین دو کشور شد.

البته قابل ذکر است، که مخالفت مکزیک با حمله‌ی ایالات متحده به عراق، نمایان شدن تنش و خشونت‌ی سطحی ولی تأثیرگذار است. ویسنت فاکس توانایی علنی کردن مخالفت خود با همتای آمریکایی را نداشت. بر همین اساس تردید دولت مکزیک در موضع خود، در مورد همراهی با ایالات متحده در جنگ عراق و گفته‌های فاکس در مورد صلح چیزی به جز خشم کاخ سفید را در پی نداشت.

روابط دوستانه‌ی دو کشور با فراز و نشیب روبه‌رو شده بود. امید دولت مکزیک به «اجلاس مونتری»^۱ در مارس ۲۰۰۲ بود که اندکی از تنش‌ها کاسته شود. مکزیک‌ها بر این باور بودند که در این اجلاس توافقات مهاجرتی امضا خواهد شد ولی این گونه نشد. ایالات متحده دستور کار امنیتی خود را بر مکزیک تحمیل کرد و تنها دستاورد اجلاس امضا یک طرح ۲۲ بندی در مورد مرزهای هوشمند بود.

مدتی بعد دولت مکزیک تلاش خود را برای بهبود روابط دوباره از سر گرفت (Jim, May 8, 2003). در یک گفتار بحث برانگیز وزیر امور خارجه آن زمان، «لويس

ارنستو دربس^۱ بیان کرد؛ که اولویت اساسی در روابط مکزیک- ایالات متحده جنگ علیه ی تروریسم است و نه رسیدن به یک توافق نامه ی مهاجرتی. این اظهار نظر ها باعث کشمکش هایی در مکزیک شد و گروه «اپوزیسیون»^۲ مدعی شد که فاکس در حال کنار گذاشتن اصول سیاست خارجی مکزیک و عمل به نفع منافع ایالات متحده است.

علیرغم تلاش های زیاد برای بهبود روابط هنوز هم خشونت در رفتار رؤسای جمهور دو کشور دیده می شد. در ماه اوت سال ۲۰۰۳ فاکس سفر خود به ایالات متحده را لغو کرد. دلیل لغو این سفر مخالفت او با اعدام یک مرد مکزیکی در ایالات متحده بود. در سپتامبر ۲۰۰۳ م. در طول شروع جلسه «مجلس عمومی سازمان ملل»^۳ ویسنت فاکس موفق به دیدن جورج بوش به صورت خصوصی نشد و او برای نشان دادن خشم خود از شرکت در مراسم شامی که بوش برای رؤسای کشور های عضو در این جلسه ترتیب داده بود، خودداری کرد. روزنامه ی مکزیکی این اقدام فاکس را به حرکتی تلافی جویانه تشبیه کرد.^۴

تنش در روابط دوجانبه ی دو کشور زیاد به طول نیانجامید و در اکتبر سال ۲۰۰۳ م. فاکس و بوش در تایلند در حاشیه نشست سازمان همکاری های اقتصادی «آسیا-اقیانوسیه»^۵ به صورت خصوصی دیدار کردند. پس از آن دیدار روزنامه مکزیکی گفت فصلی جدید از مصالحه بین دو کشور شروع شده است.^۶ برطبق اظهارات دولت مکزیک پس از این نشست دوستانه احتمال رسیدن به یک قرارداد مهاجرتی بین دو کشور به میز مذاکرات برگشت.^۷

ماه ها بعد در اواسط ژانویه ۲۰۰۴ هر دو رئیس جمهور در نشست فوق العاده قاره آمریکا در مونتری با هم ملاقات کردند. در این نشست خصوصی دو رئیس جمهور در

1. Luis Ernesto Derbez

2. PRI

3. Asamblea General de la ONU

4. Schiavon, p 12

5. APEC

6. El Universal, 16\10\2003

7. Schiavon, p.12

مورد موضوعات مهمی جدا از مسأله ی امنیت از قبیل مهاجرت، همکاری در زمینه‌های انرژی و مسائل اقتصادی تبادل نظر کردند^۱. نشست دو رئیس جمهور شروعی بر پایان اختلافات ایجاد شده پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بود^۲. بدین صورت، در دو سال پایانی ریاست جمهوری فاکس، روابط دو جانبه بین دو حکومت فدرال مکزیک و ایالات متحده دوباره یک آهنگ یکپارچه به خود گرفت. در واقع به دلیل منافع مشترکی که دو کشور داشتند، جدایی دیپلماتیک به نفع هیچ کدام از طرفین نبود.

۳. مهاجرت

زمانی که در مورد مرزهای مشترک مکزیک و ایالات متحده صحبت می‌شود، این نکته جای تأمل دارد که مرز مشترک بین دو کشور چیزی بیش از مفهوم یک مرز است. نکته ی یاد شده تبدیل به یک امر دیپلماتیک بین دو کشور شده‌است. در عرصه ی جهانی، مرزها، به طور روزانه برای انتقال کالاها، سرمایه‌ها، کارکنان، توریست‌ها و مصرف‌ثروتمند و نه بر روی کارگران ساده باز می‌شوند. کارگران ساده، دقیقاً مشکل مرزی مکزیک-ایالات متحده به عنوان یکی از پر نقل و انتقال‌ترین مرزهای دنیاست. روزانه هزاران مکزیکی به صورت غیرمجاز برای یافتن شغل به ایالات متحده سفر می‌کنند. به طور متوسط روزانه بیش از یک نفر از آن هزاران نفر در رسیدن به ایالات متحده جان خود را از دست می‌دهد.

بر اساس اسناد موجود در نتیجه ی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به صورت قابل توجه‌ای مفاهیم سیاست‌های امنیتی مکزیک تغییر کردند. در دهه ۱۹۹۰م روابط دوجانبه دو کشور بدون چالش بزرگی ادامه داشت و نفتا موتور تنظیم دستور کار دو ملت بود. تنش‌های بین‌المللی، بر اثر حوادث ۱۱ سپتامبر، تأثیرات مستقیمی بر مکزیک، به دلیل همسایگی‌اش با ایالات متحده داشت. بعد از حملات سردرگمی‌هایی به وجود آمده بود که

1. Schiavon, p.13

2. The New York Times, 13/01/2004

تروریست‌های افراطی از مرزهای مکزیک و کانادا وارد خاک ایالات متحده شده‌اند. این موضوع دلیلی محکم بر شدت گرفتن کنترل مرزها و مهاجران مکزیکی شد. سیاست امنیتی ایالات متحده بر همه اولویت‌های دوجانبه از قبیل مهاجرت برتری- یافت. نگرانی اصلی دولت مردان آمریکا حفاظت از شهروندان خود و جلوگیری از حملات تروریستی جدید بود و به همین خاطر مهاجران مکزیکی در تیررس آمریکاییان قرار گرفتند.

با وجود تمام تلاش دولت مکزیک در بهبود وضع مهاجران مکزیکی در ایالات متحده و رسیدن به یک توافق نامه جامع مهاجرتی، اتفاقات ۱۱ سپتامبر، قطعاً این گزینه را لغو کرد. در همان روز حملات بسیاری از بازی گران سیاست ایالات متحده از شدت بخشیدن تمهیدات در مرزها سخن گفتند. همان گونه که «پیتر آندراس»^۱، ذکر کرد: «واکنش فوری به حملات تروریستی شامل افزایش چشمگیر بازرسی‌های مرزی و سخت- شدن گفتمان در مورد مرزها و جریان‌های فرا مرزی بود» (Andreas, 2003: 14-15)

دولت مکزیک برای رسیدن به معاهده ی جامع مهاجرتی در طول سال‌های (۲۰۰۳-۲۰۰۲ م) سماجت به خرج داد. با وجود این که دستاوردهای مکزیک در زمینه ی مهاجرت در این سال‌ها کم بود ولی به طور شگفت‌انگیزی در اوایل ژانویه ۲۰۰۴ جورج بوش طرحی با هدف عادی کردن شرایط هزاران مهاجر غیر قانونی مکزیکی ارائه کرد. ابتکار دولت ایالات متحده یک قول موقت برای بهبود شرایط تقریباً ۸ میلیون کارگر مکزیکی بدون رواید ساکن در ایالات متحده برای حداقل ۶ سال بود (Allen, 13/01/2004). با این که در اوایل ویسنت فاکس این طرح را «نا کافی»^۲ می دانست (bbc.co.uk, 2004)، ولی در ادامه از این طرح حمایت کرد.

1. Peter Andreas
2. Insuficiente

در اواخر سال ۲۰۰۴ م زمانی که بوش برای دومین بار در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به پیروزی رسید، تلاش‌های خود را به منظور رسیدن به یک اصلاح مهاجرتی با شدت کمتری ادامه داد ولی نقش کارگران مهاجر را مهم جلوه می‌داد. بوش در آخرین کنفرانسش در روزهای پایانی ریاست دوره ی اول خود در سال ۲۰۰۴ م نقش کارگران مهاجر را برای اقتصاد آمریکا مهم ارزیابی کرد، زیرا کارگران مهاجر کارهایی را انجام می‌دهند که آمریکاییان حاضر به انجام آن نیستند.

شرایط مهاجرت مشکل‌تر شد. در سپتامبر ۲۰۰۶ م کنگره ی ایالات‌متحده قانونی را تصویب کرد که اجازه ی ساخت یک دیوار مرزی بین دو کشور را می‌داد. بر طبق انتظار دولت مکزیک با این اقدام مخالفت کرد و حتی «وزارت امور خارجه مکزیک»^۱ در یک نامه از بوش خواست که این لایحه را وتو کند (Ruiz, 2/10/2006) ولی رئیس‌جمهور ایالات‌متحده به این خواسته توجهی نشان‌داد و در اواخر اکتبر همان سال، آن را امضا کرد. روادید ورود به ایالات‌متحده برای یک مکزیکی از طبقه ی کارگر تقریباً غیرممکن شده‌است. در نتیجه بسیاری از کارگران مکزیکی تلاش می‌کنند که به صورت غیر قانونی وارد خاک ایالات متحده شوند. ایالات‌متحده سال‌ها شاهد افزایش این مهاجرت‌های غیر قانونی بود تا این که برای اولین بار در سال ۲۰۰۱ م کاهش مهاجرت‌ها از این نوع را شاهد شدیم.

شمار تعداد بازداشتی‌ها (مربوط به همه ملیت‌ها است ولی اساساً منظور مکزیکی‌هایی هستند که قصد سفر قاچاقی به ایالات متحده را دارند)^۲ به دست گشت‌مرزی، در مرز جنوب‌غربی ایالات متحده بی‌وقفه در حال افزایش بود، از ۹۷۹ ۱۰۱ نفر در سال ۱۹۹۴ م به ۱ ۶۴۳ ۶۷۹ نفر در سال ۲۰۰۰ م رسید. در سال ۲۰۰۱ م این رقم برابر ۱ ۲۳۵ ۷۱۷ نفر بود، که نمایانگر کاهش ۲۵٪ است، در ۱۱ ماه اولیه سال ۲۰۰۲ دستگیری‌ها به ۵۶۶ ۸۶۱

1. SRE

2. INS,2002

نفر رسید که نشان‌دهنده کاهشی ۲۷٪ در مقایسه با ۱۱ ماه اولیه سال پیش است. قابل ذکر است کاهش در تعداد دستگیری‌ها با حوادث سپتامبر ۲۰۰۱ در ارتباط است.^۱

(Emmerich, 2002: 8-9)

منطقی نیست اگر بگوییم که کاهش دستگیری در مرزها به دلیل کم‌کاری گشت-مرزی است. تنها چیزی که نمایان است کاهش مهاجرت غیر قانونی مکزیکی‌ها به ایالات متحده در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ م است. آیا این دستگیری‌ها یک پدیده ی موقت است یا نشان‌دهنده ی تمایلات جدید مهاجرتی بین مکزیک و ایالات متحده؟ به نظر می‌رسد که کاهش دستگیری‌ها نشان‌دهنده ی روی کرد جدید مهاجرتی بین دو کشور است. ایالات متحده پس از حملات ۱۱ سپتامبر، نظارت بر مرزها را شدت بخشید و همین موضوع سفر غیرقانونی مکزیکی‌ها را به خاک همسایه شمالی خود تا حدودی کاهش داد.

از نظر مکزیکی‌ها صندوق امور مهاجرتی بر این موضوع آگاه است که ایالات متحده به کارگران مکزیکی مجاز و هم چنین غیر مجاز نیاز دارد (Ibid: 11). به خاطر همین موضوع ویسنت فاکس در نظر داشت که یک توافق نامه مهاجرتی دوجانبه با همتای آمریکایی خود به امضا برساند که بر طبق آن کارگران مکزیکی دارای مدارک (ویزا، پاسپورت و...) به بازار کاری ایالات متحده راه‌یابند. این طرح به نام «موافقت نامه جامع مهاجرتی» معروف بود. وزیر امور خارجه آن زمان مکزیک، کاستانیدا به شدت دنبال رسیدن به توافقنامه‌ای مهاجرتی با دولت مردان ایالات متحده بود (proceso, 2002). کسانی که از سیستم سیاسی ایالات متحده و نحوه تصویب لوایح و قوانین جدید در کنگره آمریکا اطلاع-دارند، می‌دانستند که رسیدن به یک توافق جامع مهاجرتی غیرممکن است. روند رسیدگی به چنین توافقاتی در کنگره آمریکا کند، پیچیده و طولانی است و به همین دلیل به این طرح رؤیا کاستانیدا، گفته می‌شد. چون تصویب چنین طرحی از واقعیت به دور بود. علیرغم این

۱. کل دستگیری‌های انجام شده بین اکتبر ۲۰۰۱ و مارس ۲۰۰۲، ۳۸٪ کمتر از دستگیری‌های انجام شده بین اکتبر ۲۰۰۰ و مارس ۲۰۰۱ بود.

مسائل باید در نظر داشت که بر طبق آمار (Manaut, 2006: 11) از ۲۸۰ میلیون افراد ساکن در ایالات متحده آمریکا حدود ۴۰ میلیون از این جمعیت را مهاجرانی از آمریکای-لاتین تشکیل می‌دهند که ۶۴٪ از این ۴۰ میلیون نفر اصلیتی مکزیکی دارند و به دلیل همین سیل عظیم مهاجران مکزیکی به ایالات متحده بود که فاکس تلاش زیادی برای به نتیجه-رسیدن موافقت نامه جامع مهاجرتی کرد، طرحی که به نظر می‌رسید در اوایل سال ۲۰۰۱ م. پیشرفت زیادی کرده‌است ولی با حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر از دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده به طور کلی کنار گذاشته‌شد.

در پایان، سیستم مهاجرتی مکزیکی-ایالات متحده نشان‌دهنده ی یک مورد گویا از قالبی منحرف است که در آن مهاجرت تبدیل به یک سنگ‌بنای اساسی در فرایند نامتقارن یکپارچگی اقتصادی- منطقه ای شده‌است. از این منظر یکپارچگی اقتصادی شکل گرفته بین مکزیکی و همسایه شمالی‌اش به یک پویایی نابرابر عمق بخشیده‌است که از طرفی رشد اقتصادی و بازار کاری ایالات متحده را در پی دارد و از طرفی دیگر باعث برچیده‌شدن شبکه‌های تولیدی در مکزیکی شده‌است. از این شرایط، بر طبق بر آوردی در سال ۲۰۰۴ م. کارگران مهاجر مکزیکی رقم ۸٪ از کل تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را به خود اختصاص داده‌اند (Duran, 2004) و به نظر می‌رسد به خاطر همین موضوع بود که جورج بوش در آخرین سخنرانی دوره ی اول ریاست جمهوری خود نقش کارگران غیرقانونی در اقتصاد ایالات متحده را پر اهمیت جلوه داد.

نتیجه‌گیری

روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور مکزیکی و ایالات متحده تا قبل از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در اوج خود بود. مکزیکی، در اولویت سیاست خارجی ایالات متحده قرار

داشت. روابط اقتصادی در حال ارتقاء و رسیدن به یک تفاهم نامه جامع مهاجرتی، در دسترس بود.

در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی ب این ره آورد دست یافته شد که پس از حملات ۱۱ سپتامبر در اولویتهای سیاست خارجی مکزیک و ایالات متحده تغییراتی جدی صورت گرفت. بر اساس تحلیل متغیرهای ذکر شده «امنیت» به عنوان اصلی‌ترین اولویت دولت ایالات متحده و اقتصاد و مهاجرت به عنوان مهم‌ترین اولویت‌ها برای دولت مکزیک، مشخص شدند. در واقع، ثمره ی این حملات تروریستی، چیره‌شدن اولویتهای امنیتی ایالات متحده، بر اولویتهای اقتصادی^۱ - اجتماعی^۲ مکزیک بود.

حملات ۱۱ سپتامبر و هم چنین امنیتی‌شدن روی کرد ایالات متحده نسبت به مکزیک باعث شد که این کشور آمریکای مرکزی، به منظور تحقق اولویتهای اقتصادی خود (جذب سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل) راهی بازارهای فرامنطقه‌ای از جمله بازارهای خاورمیانه شود. جمهوری اسلامی ایران نیز علیرغم فشارهای ایالات متحده بر دولت مکزیک هفتمین شریک اقتصادی مکزیک در منطقه ی خاورمیانه است و دو کشور نیز علاقه ی خود به ارتقاء همکاری تجاری را نشان داده‌اند.

بسیاری بر این باورند که حملات ۱۱ سپتامبر، جرقه ی جدیدی در شروع اختلافات دیپلماتیک در روابط دوجانبه ی مکزیک و ایالات متحده بود. دو سال پس از حملات ۱۱ سپتامبر یکی از اساسی‌ترین تنش‌های دیپلماتیک بین دو کشور نمایان شد. مکزیک با حمله ی ایالات متحده به عراق مخالفت کرد و روابط دیپلماتیک بین دو کشور برای مدتی سرد شد، ولی پس از مدتی، از شدت تنش‌ها کاسته شد و شرایط رو به بهبود پیش رفت.

۱. نفتا پلاس

۲. توافقنامه جامع مهاجرتی

حملات ۱۱ سپتامبر، تا به امروز نیز بر روابط دو کشور سایه‌انداخته است. تلاش‌های مکزیک برای رسیدن به قرارداد جامع مهاجرتی و نفتاپلاس اقتصادی با ایالات متحده که قبل از این حملات تروریستی در هر دو پیشرفت‌هایی صورت گرفته بود تا حدودی به یأس تبدیل شد. ایالات متحده، دستور کار امنیتی خود را بر همسایه جنوبی‌اش تحمیل کرد و از امضای قرارداد جامع مهاجرتی که یکی از اولویت‌های دستور کار سیاست خارجی دولت مکزیک بود، طفره‌رفت. شرایط مهاجرتی بهتر نه، بلکه وخیم‌تر شد. ایالات متحده در مرزهای خود با مکزیک، به منظور کاهش مهاجرت‌های غیرقانونی دیوارهایی ساخت که به شدت با انتقاد نخبگان مکزیک مواجه شد.

با بررسی‌های انجام شده در متغیر «اقتصاد» می‌توان گفت به دلیل وابستگی اقتصادی مکزیک به ایالات متحده این کشور همکاری‌های لازم را برای تقویت امنیت همسایه شمالی‌اش انجام داد. ایالات متحده مقصد نزدیک به ۸۰٪ از صادرات مکزیک است و هم‌چنین ارزشهای ارسالی کارگران مکزیک به خانواده‌هایشان در مکزیک، یکی از ارکان آشکار اقتصاد مهاجرتی این کشور است. بر طبق این گفته‌ها، اگر خللی در این حجم زیاد نقل و انتقالات صورت گیرد، اقتصاد مکزیک با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود. از طرفی، می‌توان گفت که مکزیک به دلیل وابستگی متقابل نامتقارن اقتصادی خود با ایالات متحده، مجبور به امضای توافق نامه‌های بالا شد.

در پایان، دولت مردان مکزیک برای تحقق امنیت ایالت متحده منافع اقتصادی-اجتماعی کشور خود را فدا کردند. تمهیدات اتخاذ شده در مرزها، آمار جرم و جنایت را در کشور مکزیک، به صورت چشمگیری کاهش نداد. در واقع الویت‌های مکزیک، در تحقق امنیت همسایه شمالی خود، منافع و اهداف زیادی را با خود به رویا بردند.

منابع

متقی، ا. (۱۳۷۸). «تأثیر نظام های تابع بین المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله
گری قدرت های بزرگ». پرتال جامع علوم انسانی ، ۱.

- (2004, January 8). Retrieved from [bbc.co.uk](http://news.bbc.co.uk/hi/spanish/international/newsid_3378000/3378887.stm):
http://news.bbc.co.uk/hi/spanish/international/newsid_3378000/3378887.stm
- (2002, January 11). Retrieved from proceso:
<http://www.proceso.com.mx/?p=239244>
- Administration, I. T. (2004). "NAFTA: A State Export Perspective", 1993–2003. International Trade Administration.
- Allen, M. (13/01.2004). *Bush Proposes Legal Status for Immigrant Labor*. The Washington Post.
- Al, C. G. (2006). "Hacia las fronteras inteligentes norteamericanas: convergencia o divergencia en las políticas de control de fronteras?" *Biblioteca Daniel Cosío Villegas* , 20.
- Andreas, P. (2003). A tale of Two Borders: The U.S.-Canada and U.S.-Mexico Lines after 9-11. "The Center for Comparative Immigration Studies" , 14-15.
- CARRIZALES, J. M. (2002). "Propone Fox Quesada alcanzar un TLC plus con EU y Canadá". la jornada.:
<http://www.jornada.unam.mx/2002/02/14/003n1pol.php?origen=index.html%29>
- Chandler, G. (2014, June 23). Retrieved from [albertaoilmagazine](http://www.albertaoilmagazine.com/2014/06/deal-breakers/):
<http://www.albertaoilmagazine.com/2014/06/deal-breakers/>
- Concha, A. G. (31 de October de 2012). Obtenido de [eluniversal](http://www..com.mx/finanzas/98610.html#1):
<http://www..com.mx/finanzas/98610.html#1>
- Curizo, L. (2014). la seguridad México-Estados Unidos. *Centro de Investigaciones sobre América del Norte - UNAM* , 1-2.
- BIBLIOGRAPHY \ 3082 Duarte, E. (28 de November de 2008). Obtenido de [cnnexpansion](http://www.cnnexpansion.com/economia/2008/11/27/medio-oriente-en-vez-de-eu-expertos):
<http://www.cnnexpansion.com/economia/2008/11/27/medio-oriente-en-vez-de-eu-expertos>
- Duran, R. (2004). "Integración de los mercados laborales en América del Norte." Instituto de Estudios de Trabajo.
- Economist. (2003, 04 25). p. 33.
- Emmerich, G. E. (2002). "México-Estados Unidos: Frontera eficiente", pero no abierta. *Colef*, 8-9.
- Flores, A. L. (2007-2008). "Medio Oriente. Una ventana de oportunidad para México". *Revista mexicana de política exterior* , 22-23.

- Flores, R. V. (2011). "La política exterior de Estados Unidos hacia México bajo la administración de Barack Obama: cambios y continuidades". *SciELO*, 16-17.
- García, M. E. (2006). "Alianza para la Seguridad y la Prosperidad de América del Norte". *Camara de diputados*, 27-29.
- HERNÁNDEZ, M. C. (2003). "El papel de México ante la guerra en Irak." Instituto de Investigaciones Jurídicas.
- Hernández, J. A. (2008). "Agenda Mundial. Universidad de Guadalajara , 5. Jim". (May 8,2003). *Derbez: la lucha antiterrorista, prioridad numero uno de México*. la jornada.
- Jurídicas, I. d. (n.d.). Retrieved from Videoteca Jurídica Virtual: <http://www.juridicas.unam.mx/vjv/temas.htm?=7>
- Keohane, R. (1990). "El concepto de interdependencia y el análisis de las relaciones asimétricas". *El Colegio de México* , 72.
- Manaut, R. B. (2008). "La Iniciativa Mérida: nuevo paradigma en la relación de seguridad México-Estados Unidos-Centroamérica". *Secretaría de Relaciones Exteriores* , 11.
- Manaut, R. B. (2006). "México-Estados Unidos:paradigmas de una inevitable y conflictiva relación". *Nueva Sociedad* , 11.
- Manuel, J. (2003). "Acordaron encuentro para reconstruir la relación". la jornada.
- Muñoz, A. A. (n.d.). (2008) "La política exterior de México durante el sexenio de Vicente Fox". *Universidad Iberoamericana*, 1-4.
- BIBLIOGRAPHY \ 1033 Nye, R. K. (1988). "Poder e interdependencia. La política mundial en transición". *Grupo Editor Latinoamericano* , 22.
- Ojeda, M. (2000). "El surgimiento de una política exterior activa". *Colección Foro* , 1-6.
- Orduña, A. M. (2010). "Más allá del TLCAN: a negociar mediante la ASPAN". *Instituto de Investigaciones Jurídicas*, 7.
- Picard, M. (2005, november 1). "El TLCAN plus, también llamado aspan (alianza para la seguridad y prosperidad de América del norte)". *RMALC*, 1-5.
- BIBLIOGRAPHY \ 3082 Rafael, F. d. (1997). "Perspectivas teóricas en el estudio de la relación México-Estados Unidos:el caso de la cooperación intergubernamental". *El Colegio de México* , 56.
- Rico, C. (1998). "En Cooperación, conflicto e interdependencia: algunos elementos para el debate" (págs. 261-268). Torres: OPCIT.

- Rozenta, R. F. (2003). "El amor, la decepción y como aprovechar la realidad: la relación México-Estados Unidos". 2000-2003. *Revista Colombia Internacional*, 1-4.
- Ruiz, J. G. (2/10/2006). "Solicitará SRE a Bush vetar ley sobre muro fronterizo". El Universo.
- Salinas, C. (2004). "Diez años de TLCAN y el fracaso de Cancún". Ciudad de México: Instituto Tecnológico Autónomo de México.
- BIBLIOGRAPHY \l 1065 \f 1033 Sandoval, É. R. (n.d.)(2007). La política exterior de México con Vicente Fox. *Revista Este País*, 7-11.
- Schiavon, R. V. (2008). "El 11 de septiembre y la relación México Estados Unidos: ¿ Hacia la securitización de la agenda?" *SciELO*, 8-9.
- Secretary, O. o. (2005, march 23). Retrieved from USA.gov: The U.S. Government's Official Web Portal:
<http://2001-2009.state.gov/p/wha/rls/prsrl/2005/69850.htm>
- Smith, T. (1981). "En *The logic of Dependency Theory*" (págs. 756-767). Washington: International Organization US.
- Soriano, J. P. (2001). "La respuesta de América Latina y el Caribe". *Universitat Autònoma de Barcelona*, 5-6.
- SRE. (2005). Retrieved from <http://www.sre.gob.mx>:
<http://www.sre.gob.mx/eventos/aspan/faqs.htm>